

نسلها و نگرشهای جنسیتی^۱: سنجش آگاهی از تعارض در نگرشهای جنسیتی

حمید عبداللهیان

چکیده: این مقاله بر آن است تا نشان دهد جداسازی تجربی دو جنس برای مطالعه تفاوت های نگرشی آنان اگرچه به لحاظ محدودیت های ساختاری امکان پذیر نیست، اما با یک کوشش نظری پیچیده می توان اهمیت آن را برای فراهم کردن فهم تفاوت های نسلی- جنسیتی و سیر تحولات ایران معاصر نشان داد. براین اساس، این مقاله نشان خواهد داد که فهم تحولات نگرشی در میان دو جنس با رجوع به جایگاه نسلی آنان امکان پذیر خواهد شد. برای اثبات این ادعا واکنش نسلهای مختلف زنان و مردان را به صورت چهار گویه اول از گویه های زیر مطالعه خواهیم کرد تا نشان دهیم که آنچه به عنوان گسست نسلها عنوان می شود (علیخانی، ۱۳۸۲) در واقع انقطاع میان نسلها نبوده و صرفا بیانگر تحولات اجتماعی- فرهنگی از نوع روابط ترکیبی شیوه های فرهنگی در ایران معاصر است که در آن جامعه ایران از طریق روابط ترکیبی شیوه های فرهنگی نظام نوین باز تولید نظام اجتماعی خود را محقق می کند (عبداللهیان، ۱۳۷۸).

بنابراین، بحث نسلها و نگرشهایی که ریشه در جنس افراد دارند ابتدا در دو حوزه مفهومی زیر مطرح می شود: ۱- چیستی گسست نسلها ۲- مشروعیت نظری ترکیب دو مفهوم نسل و جنس. در پایان نگرش های دو جنس نسبت به ۴ گویه از ۸ گویه زیر به عنوان مبانی تجربی گسست نسلی- جنسیتی ارائه خواهد شد. ذکر همه ۸ گویه در اینجا برای نشان دادن سنخیت روش شناسی میان آنهاست و اینکه نتایجی که در اینجا می آید تنها به اتکای سنجش نگرش ها نسبت به ۴ گویه فراهم نشده است.

گویه ها: ۱- نگرش نسبت به رقابتی بودن و نه جنسیتی بودن اشغال جایگاه های شغلی در جامعه ۲- نگرش نسبت به پذیرش مشارکتی بودن کسب درآمد در زندگی زناشویی ۳- نگرش نسبت به پذیرش برتری رهبری سیاسی مردان در مقایسه با زنان ۴- نگرش

^۱ این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی "مطالعه شکاف بین ایده آلهای دو جنس؛ روابط ترکیبی شیوه های فرهنگی در میان دو جنس در شهر تهران" است که از اعتبارات پژوهشی معاونت پژوهشی دانشگاه تهران تامین شده است.

نسبت به تعلق حوزه تحصیلات به مردان و کمتر به زنان ۵- نگرش نسبت به تعلق زنان به حوزه خصوصی و تعلق مردان به حوزه عمومی ۶- نگرش نسبت به مشروعیت بخشی به تفکیک شغل و رشته بر مبنای جنس ۷- نگرش نسبت به میزان توافق با گویه عدم تفاوت میان زنان و مردان در خصوص انتخاب شغل و رشته تحصیلی و معیار دانستن استعداد و نه جنس ۸- نگرش افراد نسبت به پذیرش چند زنی.

واژه های کلیدی: تفاوت آرزوها، تعارض نسلی- جنسیتی، جنس، جنسیت، ذهنیت، عینیت، گسست نسله‌ها، نسل، نگرش‌های جنسی، نگرش‌های نسلی

مقدمه

قبل از هر چیز باید متذکر شد نتایجی که در اینجا می‌آید بخشی از نتایج یک مطالعه پیمایشی در شهر تهران بوده که با انتخاب تصادفی ۱۲۰۰ نمونه و بکارگیری ۸۶ پرسش و ۱۸۶ متغیر انجام شده است و ما در اینجا تنها به تحلیل ۴ متغیر (گویه) از ۱۸۶ متغیر می‌پردازیم. گفتنی است که این مطالعه بخشی از یک طرح ملی است و جامعه آماری آن ساکنان مناطق ۲۲ گانه شهر تهران بوده و در برگیرنده نسل‌های سه‌گانه ۱۳ تا ۲۹ سال، ۳۰ تا ۴۶ سال و ۴۷ تا ۸۲ سال زنان و مردان است. در مرحله اول از این طرح ملی نتایج بدست آمده از شهر تهران تحلیل شده و نتایج آن قابل تعمیم به شهروندان تهرانی است. حجم نمونه این مطالعه پس از اجرای پیش‌آزمون و بکارگیری فرمول تعدیل شده ۱۲۰۰ نفر تعیین شد و افراد جمعیت نمونه نیز بر اساس تقسیم بندی مناطق ۲۲ گانه سرشماری و به شیوه تصادفی انتخاب و در سال ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ مورد پرسش قرار گرفتند.

با این توضیح مقدماتی در اینجا لازم است گفته شود این مقاله به دنبال بحثی ارائه می‌شود که درباره فاصله میان آرزوهای شغلی افراد و واقعیت مشاهده شده زندگی اجتماعی- شغلی آنان قبلا در جای دیگری ارائه شده است. از این جهت، به جای تحلیل این فاصله که جای آن در اینجا نیست فقط آن را مفروض در نظر می‌گیریم. اما به طور خلاصه باید گفته شود مطالعاتی که در گذشته بر روی این مسئله توسط محقق انجام شده‌است، نشان می‌دهند که این فاصله در میان مردان و زنان وجود دارد و زنان ایرانی(به ویژه در شهر تهران) توفیق بیشتری در تحقق آرمان‌های خود بخصوص در دهه ۱۳۷۰ شمسی داشته‌اند.

اما در اینجا نگرش‌های دو جنس نسبت به یکدیگر در خصوص تعیین حوزه فعالیت اجتماعی جنس مقابل و میزان آزادی اجتماعی- شغلی که افراد یک گروه جنسی برای افراد گروه جنسی مقابل روا می‌دانند، با بکارگیری چهار گویه مورد مطالعه قرار می‌گیرد. این مطالعه سعی بر آن دارد تا نشان دهد آیا تفاوت بین آرزوها (انتظارات) و واقعیت‌ها در میان زنان و مردان (یا به عبارتی همان فاصله‌ها) به درک تعارض نسلی- جنسی منتهی شده است یا خیر؟ و اینکه این تعارض چه تاثیری در شکل‌گیری‌های جدید اجتماعی بخصوص در حوزه ادامه حضور نسل جوان در تولید ارزشها دارد.

بسیاری از بحث‌هایی که در این مقاله ارائه می‌شود به لحاظ معرفتی و با ارائه مثال با بحث‌های آزاد (۲۰۰۴)^۱ در زمینه نسله‌ها در جامعه معاصر ایران احتمالاً در تضاد و تناقض است اما باید اشاره شود که اغلب عناصر بحث درباره مبنای معرفتی گسست نسله‌ها در مباحثه با نامبرده توسعه داده شده است. همچنین بحث‌های حضوری با ابادری^۲ تا حد زیادی به روشن کردن بحث گسست نسله‌ها کمک کرد. در عین حال باید گفته شود که درباره مقوله گسست نسله‌ها از سال ۱۳۶۴ به بعد نویسنده کار کرده است و مقالاتی هم نوشته است و ربط منطقی این مفهوم را به تحولات اجتماعی در ایران نشان داده است (عبداللهیان، ۱۳۷۸: ۲۰۰۴).

بسیاری از مدعیان این حوزه ممکن است آنچه قبلاً نویسنده درباره مسئله نسله‌ها نوشته است را قبول نداشته باشند و به همین دلیل لازم است که در اینجا این مناقشات که عمدتاً ریشه معرفتی دارند با طرح یک بحث معرفت شناختی توضیح داده شود. به همین مناسبت مباحث این مقاله در سه بخش به شرح زیر ارائه می‌شود: بخش اول مربوط به مبنای معرفتی گسست نسله‌ها است، یعنی جاییکه از آنجا نویسنده به دنیای بیرون از خود نگاه می‌کند و در این بحث روشن خواهد کرد که چرا آنگونه باید به مسئله نسله‌ها در ایران نگاه کرد. در بخش دوم به مبنای نظری پدیده نسله‌ها و به این اشاره خواهد شد که برای انجام یک کار تجربی نیاز داریم تا یک دستگاه نظری مناسب را طراحی کرده و بکار ببریم. نتیجه مباحث بخش دوم آن است که در طراحی مبنای نظری توضیح داده می‌شود که چه متغیرها و مفاهیمی برای تحلیل مسأله گسست نسله‌ها در ایران مهم است. در بخش سوم یا بخش پایانی نتایج تجربی ترکیب دو

۱. نگاه کنید به مقاله آزاد و غفاری در مجله انگلیسی پژوهش زنان، ج ۱، ش ۱، جون ۲۰۰۴، صص ۸۹-۹۷. همچنین نگاه کنید به مقاله آزاد، زند و خزاعی در مجله علوم انسانی دانشگاه الزهراء شماره ۴۴ و ۴۵ زمستان ۱۳۸۱ و بهار ۱۳۸۲ صص ۱-۲۴.

۲. نویسنده کتاب خرد جامعه شناسی و عضو عبثت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

مفهوم نسل و جنس به منظور تبیین و فهم نگرشهای افراد نسبت به ۴ گویه‌ای که در چکیده ذکر شد، ارائه خواهد شد.

چارچوب معرفتی مطالعه نسلها: تغییر مفهوم سنتی نسل

بحث معرفتی را با این گزاره آغاز می‌کنیم که بسیاری از اموری که در مورد آنها به طور روزمره صحبت می‌شود اغلب چنین مسلم فرض می‌شوند که اموری عینی^۱ هستند و چنین تلقی می‌شود که این امور وجود خارجی دارند. اما همان‌طور که خواهیم دید مفاهیمی نظیر "جوان" یا "نسل" هیچکدام امور عینی به این معنا که مصداق بیرونی دارند نیستند و همان‌طور که بی(۲۰۰۱) نشان می‌دهد اینها از اموری هستند که در جامعه بر روی تصور عینی بودن آنها توافق صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر مبنای عینی یا ابژکتیو بودن امور یا تلقی عینی از امور بیرونی، توافق اجتماعی است و حتی این توافق سبب می‌شود که گاهی این امور "ذاتا" عینی تلقی شوند. اما فلاسفه هزاران سال است که بر روی عینی بودن این امور بیرونی بحث می‌کنند و امروز ماهیت توافقی بودنشان به این نتیجه انجامیده است که در واقع چنین عینیتی^۲ وجود ندارد یا حداقل آنچه به عنوان امور عینی تلقی شده ذاتا عینی نیستند^۳.

بنابراین ریشه "عینیت" یا ابژکتیو بودن امور، توافق اجتماعی است و گرنه آن چیزی که در باره‌اش صحبت می‌کنیم از جمله آنچه درباره نسلها گفته می‌شود اموری ذهنی (یا برساخته ذهن) بیش نیستند(همان). به عبارت دیگر و بر همین سیاق می‌توان نتیجه گرفت که آنچه هم که در اینجا درباره نسلها به نگارش در خواهد آمد حاصل و ساخته و پرداخته ذهن نگارنده این متن است. خارج از این ذهنیت احتمالا پدیده‌ای به عنوان نسل وجود ندارد و محقق نمی‌تواند ادعا کند که جنس، سن و یا نسل را کشف کرده است. از این جهت این مفاهیم می‌توانند مورد نقد واقع شده و حتی مردود شناخته شوند البته منوط بر آنکه آنچه به جای آنها پیشنهاد می‌شود به‌طور منطقی قابل جایگزینی باشد. با این همه ممکن است پرسیده شود که دانستن این حرف‌ها و مباحث معرفتی به چه کار می‌آید؟ فایده اول آنکه باید بپذیریم که ما(در نهادهای علمی و دانشگاهها) با تعدادی امور و مفاهیم ذهنی^۴ کار می‌کنیم و اینها را

^۱.objective

^۲.objectivity

^۳.ابادری (۱۳۹-۱۳۸-۱۳۷۷) نشان می‌دهد که تعارض مفهومی درباره جهان واقع فراتر از مفهوم عینیت بوده و از زمان آنچه توهم درباره حقیقت امر واقع وجود داشته است.

^۴.Subjective

باید با زحمت به اموری تبدیل کنیم که بتوان بر روی آنها توافق کرد، به این منظور که بتوانیم بر روی آنها تحقیق انجام دهیم و برای تولید علم به این نحو جلو برویم. فایده دوم آنکه، روشن کنیم که در این تحقیق که درباره گسست نسلها است فراتر از این بنیاد معرفتی نرفته و معتقدیم بسیاری از اصولی که درباره نسلها با آنها سروکار داریم امور ذهنی هستند و وظیفه نویسنده این مقاله هم این است که اموری که بعنوان محقق می‌بیند و در ذهن او هستند را با عقل سازگار کند^۱. منظور از عقل، عقل فردی نیست بلکه منظور امکاناتی است که همه برای فهم مسایل و ارتباط با امور جهان دارا هستند. وقتی نویسنده مقاله بتواند امری که می‌فهمد را با عقل سازگار کند بنابراین زمینه را برای تولید دانش و معرفت فراهم کرده‌است. از این جهت، این همان مبنای معرفتی است که در ابتدا ذکر شد از آنجا به مسأله گسست نسلها نگاه می‌کنیم. به عبارت دیگر، ما و مخاطبان، می‌پذیریم که بسیاری از مفاهیمی که بکار می‌بریم ماهیتی ذهنی دارند و بحث درباره این امور و مفاهیم ذهنی باید به سازگاری با عقل ما یا همان توافق جمعی منتهی شود تا امکان تولید دانش و معرفت درباره نسلها فراهم آید.

با این پیش فرض، ابتدا بحث نظری را مطرح می‌کنیم که در آن ۱- عنصر نسل ۲- نقش ترکیبی نسل و جنس در جریان ذخیره سازی اطلاعات ۳- تاثیر صفات متغیر جنس (زن یا مرد بودن) در ساخت نظام نظری مناسب برای فهمیدن ابعاد اجتماعی زندگی جدید ۴- نقش تجربه زندگی به شرحی که می‌آید، مفهوم سازی می‌شوند. اما به لحاظ نظری (یعنی آنچه در بخش دوم می‌آید) همانطور که گفته شد باید تعدادی از مهمترین مفاهیم و متغیرها را مشخص کنیم که اولاً به پدیده گسست نسلها مربوط باشند و دوم آنکه متغیرهایی که در نظر گرفته‌ایم مثل نسل و جنس در ارائه تبیینی نوموتتیک^۲ از شکاف نگرشی میان نسلها و دو جنس به ما کمک کنند. با این رویکرد، نظریه در اینجا همان معنایی را می‌دهد که بی(۲۰۰۱:۵۲-۵۱) در کتاب خود تفسیر می‌کند، یعنی بکارگیری مجموعه‌ای از متغیرها و مفاهیم و برقرار کردن رابطه منطقی میان آنها برای این منظور که گوشه‌ای از زندگی اجتماعی را بتوان تبیین کرد. اما پرسش این است که این متغیرها و مفاهیم در بحث از گسست نگرشی میان نسلها و دو جنس

^۱ برای مطالعه بیشتر درباره سابقه مناقشات میان فلاسفه درباره عینیت و ذهنیت نگاه کنید به ابازری (۱۳۷۷: ۱۳۸). این مباحث توسط Roger Trigg (2001) هم مورد بحث واقع شده است.

^۲ Nomothetic در تبیین نوموتتیک از حداقل متغیرها برای رسیدن به حداکثر تبیین استفاده می‌شود. اینگونه تبیین‌ها بنابراین احتمالی‌تر هستند و میزان قطعیت و تعین‌گرایی در آنها کم است.

کدامند؟ اولین مفهوم، مفهوم نسل است و به نظر نویسنده مقاله و متفاوت از نگرش آزاد (۱۳۸۲)، مفهوم نسل مبنای مبهم و بحث‌انگیزی دارد. این مفهوم بویژه در زمانه ما به مفهومی مبهم‌تر و بحث‌انگیزتر از گذشته تبدیل شده است، بطوریکه شاید ۴۰ سال پیش، این مفهوم چنین ابهامی نداشت.

با این توضیح، برمی‌گردیم به بحث اول خود درباره مبنای معرفتی بحث گسست نسلیها و متوجه می‌شویم که ۴۰ سال پیش بر روی عینی بودن مفهومی به اسم نسل و پیدا کردن مترادف‌های بیرونی آن یک توافق اجتماعی وجود داشت. اما این روزها چنین توافقی نمی‌تواند حتی در بین افراد خیلی مسن وجود داشته باشد و این عدم توافق در نهادهای علمی آشکارتر است. مثال خیلی بارز آن مصاحبه‌ای است که چندی پیش با یک خانم کهنسال ۱۳۰ ساله از منطقه سردشت در تلویزیون انجام شد. پیر زن معتقد بود که به نظر او یک فرد ۷۰ ساله باید جوان تلقی شود و از او انتظار داشت که شور و شوق جوانی از خود نشان دهد در حالی که بر اساس معیارهای یک فرد متوسط در شهر تهران، یک فرد ۷۰ ساله، کهنسال تلقی می‌شود و از او انتظار نمی‌رود که رفتاری مگر در انتظار پایان زندگی بودن از خود نشان دهد. بنابراین معیار سن به لحاظ روش شناختی نمی‌تواند یک معیار و مفهوم مناسب، معتبر و خوبی برای تعیین و تشخیص نسل باشد و به همین جهت ابتدا باید بر روی مناسب بودن آن توافق صورت پذیرد. چرا که این روزها هنوز معلوم نیست که باید ۱- سن را و یا ۲- تفاوت در ذخیره‌سازی اطلاعات را و یا ۳- رابطه بیولوژیک میان گذشتگان و جوانترها را مبنای تعریف نسل قرار دهیم. همانطور که می‌دانیم اگر از دید گیدنز (۱۳۷۶) به بحث نسلیها نگاه کنیم انسان تنها موجودی در کره زمین است که نسل دارد، چرا که میزان ذخیره‌سازی اطلاعات هر گروه انسانی از افراد زنده و حاضر با گروه قبلی‌اش تفاوت می‌کند و مقدار اطلاعاتش بیشتر از گروه قبلی است. در حالی که در بین حیوانات چنین ذخیره‌سازی از اطلاعات وجود ندارد. پس به این معنا تنها موجودی که نسل دارد، انسان است.

این در حالیست که اگر مبنای تشخیص نسل را سن قرار دهیم در آن صورت خواهیم دید که اشکالی روش شناختی پدیدار می‌شود. چرا که در اینصورت باید برای حیوانات نیز تنها به این دلیل که بر آنها سن می‌گذرد نسل قایل شویم. یک مبنای دیگر نیز در تفکیک نسل در گذشته وجود داشته و آن عبارت از رابطه بیولوژیک بین گذشتگان و حاضرین است. آزاد (۱۳۸۲) این رابطه را مبنای بحث نسلیها قرار داده است که در اینصورت نسلهای انسانی عبارتند از افرادی که با هم ارتباط خانوادگی و خویشاوندی داشته‌اند: نظیر پدر بزرگ، مادر بزرگ، بچه‌ها و نوه‌هایشان. این معیار نیز کامل نیست چرا که

چنین ارتباطی تنها محدود به جامعه انسانی نیست و دانشی که از این طریق بدست می‌آید محدود به فهمی جمعیت‌شناسانه از پدیده‌ای جامعه‌شناختی می‌شود.

اما در این مقاله، ذخیره‌سازی اطلاعات آن هم ذخیره‌سازی اطلاعات از نوع ارزش‌ها به همراه متغیر سن مبنای تفکیک نسل‌های انسانی در نظر گرفته شده است. چنانچه ارزش‌ها و باورها با متغیر سن ترکیب شوند مجموعه‌ای از این دو متغیر بدست می‌آید که از آن مبنای روش شناختی مناسبی برای تفکیک نسل‌های انسانی منتج می‌شود. این تفکیک به لحاظ مباحثی که امروزه در جامعه‌شناسی و جمعیت‌شناسی نسلها مطرح است نیز دور از منطق نیست چرا که نسلها دیگر اطلاعات خود را فقط از اطرافیان نمی‌گیرند، بلکه بخش عظیمی از آن را از بیرون از دایره روابط خانوادگی و خویشاوندی مانند گروه‌های همالان، جهان مجازی، محصولات سینمایی و اینترنتی تأمین می‌کنند. به عبارت دیگر، گروه‌های همالان و امکانات موجود در جهان مجازی به تأمین نیازهای اجتماعی و روانی نسلهای جوانتر می‌پردازند.

همچنین فراموش نکنیم که باتوجه به شواهد به دست آمده عنصر تجربه نیز عنصر مهمی در تشخیص و تمایز میان نسلها است. باید تأکید شود ارزش‌هایی که قرار است درباره آنها تحلیل و نتیجه‌گیری صورت گیرد، به میزان توافق یا مخالفت با چهار گویه از ۸ گویه سنجش ارزشهای معاصر جامعه ایران مربوط می‌شود، به همین دلیل، ارزشها (که با تجربه زندگی و جنس فرد ارتباط دارد) و ذخیره‌سازی اطلاعات ارزشی نسلها را مبنای تفکیک نسلها قرار داده‌ایم. این چهار گویه عبارتند از: ۱- میزان موافقت با رقابتی بودن و نه جنسی بودن اشغال مشاغل در جامعه ۲- مشارکتی بودن کسب درآمد توسط زن و مرد در زندگی زناشویی ۳- نگرش نسبت به پذیرش برتری رهبری سیاسی مردان در مقایسه با زنان ۴- تفکیک کردن حوزه تحصیلات به مردان و کمتر به زنان. این گویه‌ها انعکاسی از ارزش‌هایی اند که آنها را در اینجا مورد بحث قرار می‌دهیم.

در مورد قابلیت روش‌شناختی این مفهوم سازی از نسل، توضیح آنکه اگر قرار بود در دنیای سنتی یا حتی در دنیای مدرن درباره این ارزش‌ها، شکل‌گیری و ربط آنها به نسلها صحبت کنیم مشکلی از نظر کار با متغیر جنس وجود نداشت چرا که جنس فرد را می‌توانستیم خیلی آسان و بر اساس تفاوت فیزیولوژیکی بین زن و مرد تفکیک کنیم. درحالیکه چنین تفکیکی در دوره معاصر (از دهه ۱۳۶۰ شمسی، دهه ۱۹۸۰ میلادی و بعد از آن) به این راحتی صورت پذیر نیست و توجه به متغیر جنسیت

(تفاوت‌های اجتماعی، روانشناختی و فرهنگی) ضروری شده است. به همین دلیل کار کردن در حوزه ارزش‌ها و تولید ارزش در جامعه معاصر نیز به سادگی و همچون گذشته امکان‌پذیر نیست. بنابراین در این مقاله ترکیبی از نسل و جنس را به طور توأمان مدنظر قرار داده و متغیر ترکیبی نسل - جنسیت را ساختیم، چرا که نظام ارتباطاتی که هر یک از اعضای دو جنس در آن درگیر می‌شوند تا اطلاعات خود را برای ترسیم مختصات نسلی خود تأمین کنند متفاوت است و این امر تاثیر متغیر جنسیت و نه فقط جنس را نشان می‌دهد، یعنی چیزی که در گذشته قابل شناسایی نبود.

همانطور که گفته شد اصل تفکیک نسلها را بر اساس معیار میزان ذخیره‌سازی اطلاعات می‌گذاریم. اما سوال این است که ذخیره‌سازی چگونه انجام می‌شود؟ برای پاسخ باید اشاره کنیم، نباید فراموش شود مکانیسم ذخیره‌سازی اطلاعات و باز تولید ارزش‌ها در ذهن و نظام ارزشی زنان و مردان متفاوت است. بعنوان مثال، با اینکه همه جوانب حاکی از آن است که زنان نقش برجسته‌تری در تغییرات معاصر دارند، اما آمار نشان می‌دهد ۶۰٪ از کسانی که از اینترنت استفاده می‌کنند مرد هستند. در حالی که ۴۰٪ از آنها را زنان تشکیل می‌دهند (۱۲ درصد از کل مردان و ۶ درصد از کل زنان). اما از سوی دیگر، این نسبت در تماشای تلویزیون بر عکس است و ۶۲٪ از کسانی که تلویزیون تماشا می‌کنند زن و بقیه مرد هستند. در خصوص استفاده از رادیو این نسبت‌ها بر اساس ۵۴٪ زن و ۴۶٪ مرد توزیع شده است (جدول شماره ۱).

جدول شماره ۱. آزمون تاثیر جنس فرد بر استفاده از نوع رسانه

رسانه	فراوانی و درصد تغییر	جنس		جمع
		مرد	زن	
نشریات	تعداد	۶۱	۳۶	۹۷
	درصد در متغیر جنس	۱۳/۱	۶/۱	۹/۲
	درصد از کل	۵/۸	۳/۴	۹/۲
تلویزیون	تعداد	۲۸۲	۴۵۶	۷۳۸
	درصد در متغیر جنس	۶۰/۴	۷۷/۲	۶۹/۸
	درصد از کل	۲۶/۷	۴۳/۱	۶۹/۸
رادیو	تعداد	۲۷	۳۲	۵۹
	درصد در متغیر جنس	۵/۸	۵/۴	۵/۶
	درصد از کل	۲/۶	۳	۵/۶

نسلها و نگرشهای جنسیتی ۶۵

۹۵	۳۸	۵۷	تعداد	اینترنت
۹	۶/۴	۱۲/۲	درصد در متغیر جنس	
۹	۳/۶	۵/۴	درصد از کل	
۵۹	۲۵	۳۴	تعداد	ماهواره
۵/۶	۴/۲	۷/۳	درصد در متغیر جنس	
۵/۶	۲/۴	۳/۲	درصد از کل	
۱۰	۴	۶	تعداد	سینما
۰/۹	۰/۷	۱/۳	درصد در متغیر جنس	
۰/۹	۰/۴	۰/۶	درصد از کل	
۱۰۵۸	۵۹۱	۴۶۷	تعداد	جمع
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد در متغیر جنس	
۱۰۰	۵۵/۹	۴۴/۱	درصد از کل	

بنابراین، آن نظام ارتباطاتی که از طریق آن زنان و مردان ایرانی اطلاعات مربوط به زیست - جهان خود را تامین می‌کنند تا به آن وسیله مختصات سنی خود را ترسیم کنند یک نظام ارتباطاتی متفاوت و بر مبنای متغیر جنس به همراه نگرشهای جنسیتی است. از این جهت، نوع ذخیره‌سازی اطلاعات در دو جنس متفاوت است. به همین دلیل است که نمی‌توانیم مثل گذشته و برای تفکیک نسلها تنها بگوییم: نسل پدربزرگان و یا نسل مادر بزرگان، چرا که ذکر این کلمات نه تنها کافی نیست بلکه به لحاظ روش‌شناسی ابزار غلطی برای تفکیک نسلها محسوب می‌شوند. در عوض می‌توان چنین گفت که مبنای تفکیک نسلها باید بر متغیر جنس و نوع ذخیره‌سازی اطلاعات و ارزش‌ها که نگرشهای جنسیتی را شکل می‌دهد، قرار گیرد.

در اینصورت می‌توانیم میزان تغییرات یک جامعه را بر اساس اطلاعات ذخیره شده مثلا در نسل ۲۷ ساله‌های مردان بجای مفهوم کلی نسل پدر بزرگان اندازه‌گیری کنیم. در مورد متغیر جنس باید گفته شود که با بکارگیری آن رویکرد سنتی، نمی‌توان درباره تغییرات سریع ارزشی صحبت کرد چرا که می‌دانیم در دنیای سنتی و حتی مدرن وقتی صحبت از زن می‌شد خود به خود زن جزئی از نظام طبقاتی یا نظام اجتماعی تلقی می‌شد که مرد بر آن احاطه داشت. به عبارت دیگر، وضعیت اجتماعی-اقتصادی زن تحت تأثیر وضعیت اجتماعی-اقتصادی شوهر و یا پدرش و در بعضی موارد برادرش تعریف می‌شد. اما در حال حاضر چنین نسبت قطعی میان وضعیت اجتماعی-اقتصادی زنان و وضعیت اجتماعی-

اقتصادی اعضای مذکر خانواده آنها وجود ندارد. به همین دلیل مشاهده می‌شود که در بسیاری از خانواده‌ها، زن و شوهر تمایز نگرشی خیلی حاد و قابل تمیزی از یکدیگر دارند. در حالیکه در گذشته این نوع تمایزات نگرشی به ندرت دیده می‌شد، و اگر هم تفاوتی دیده می‌شد تبدیل به یک امر و یا جریان اجتماعی نشده و در جامعه و بر نظام ارتباطی و اجتماعی مردم تأثیری نمی‌گذاشت.

برای نشان دادن پیچیدگی مفهوم نسل، تا بدین جا سه متغیر سن، نقش ترکیبی سن و جنس، و میزان تفاوت‌های نگرشی را در ارتباط با یکدیگر و در یک دستگاه مفهومی توضیح دادیم. همچنین نشان داده‌ایم که چگونه متغیر ترکیبی بالا، از متغیر جنس و نسل جدا شده و متغیر قدرتمندتری نظیر جنسیت را می‌سازد که ما را قادر می‌کند بگوییم جهان ارزشی زنان و مردان جداست و مکانیسم روابط ترکیبی^۱ است که دو جنس را با ارزشهای جنسیتی جدا به هم مربوط می‌کند و سبب می‌شود تا جامعه معاصر ایران بازتولید شود. متغیر چهارمی که در تعریف نسل باید نام برد، متغیر تجربه زندگی است.

تجربه زندگی به همه آثاری اشاره دارد که فرد در دوره زندگی خود از محیط دریافت کرده است. نتیجه تجربه زندگی زنانه و مردانه آن است که دو گونه متمایز از افراد در کنار هم ولی با ایده‌آل‌ها و نگرشها و نیازهای گوناگون زندگی می‌کنند. ادعای این مقاله این است که این تمایز به طور روز افزون برای دو جنس روشن‌تر از گذشته می‌شود. به همین دلیل، برای فهم نسلهای ایرانی نمی‌توان صرفاً به متغیرهای سن و جنس و یا حتی ترکیب آنها اکتفا کرد. نسل مردان دهه ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ شمسی تجارب متفاوتی از زندگی داشته‌اند که آنها را از نسلهای دهه ۱۳۷۰ متمایز می‌کند. بر همین سیاق، مشخص است که حداقل با ۴ متغیر برای تبیین نوع و جنس تحولات زندگی اجتماعی در ایران مواجه هستیم:

۱- نگرش‌ها و ارزش‌ها

۲- نسلهای سنی نه نسلهای خانوادگی. ذخیره‌سازی اطلاعات نه تنها بر اساس جنس فرق می‌کند بلکه بر اساس سن نیز متفاوت است و لذا متغیر جنسیت مهم شده است. مثلاً فرد ۲۲ ساله در خیلی از حوزه‌ها اطلاعات متفاوتی از فرد ۲۱ ساله و حتی از فرد ۲۳ ساله دارد.

۱. روابط ترکیبی شیوه‌های فرهنگی یا Articulation of Cultural Modes به نظریه ترکیب انفصال ناپذیر شیوه‌های فرهنگی گوناگون اشاره دارد که در آن اعضای هر شیوه بجای طرد ارزشهای اعضای سایر شیوه‌ها آنها را برای تقویت نظام ارزشی خود بر حسب مورد بکار می‌برند. این نظریه برخلاف نگرش پوزیتیویستی به جهان است که جهان را براساس تیپولوژی سنت و مدرن تقسیم می‌کرد و به اعضای جهان مدرن توصیه میکرد تا ارزشهای جهان سنت را شناسایی و بدور بریزند (عبداللهیان، ۱۳۷۸).

۳- متغیر جنس

۴- تجربه زندگی

توضیح آنکه در بعضی موارد تا ۸۰٪ از جوان‌های ۱۳ تا ۲۰ ساله جامعه معاصر ایران ممکن است موافق این گزاره باشند که حوزه رهبری سیاسی متعلق به مردان است. ولی همین آدم‌ها وقتی زندگی را تجربه می‌کنند دیدگاهشان عوض می‌شود و بخش عظیمی از آنها به افرادی تبدیل می‌شوند که معتقدند رهبری سیاسی به زنان هم می‌تواند تعلق پیدا کند و جنسیتی شدن زیست-جهان را در اثر تجربه زندگی آشکار می‌سازند.

این چهار متغیر علاوه بر تعریف نسل، همان نظام نظری را می‌سازند که از آن در این مقاله برای تبیین تحولات اجتماعی در ایران معاصر استفاده می‌کنیم. بنابراین نظام نظری که باید تحولات ایران را دنبال کند لاجرم از تبیین رابطه منطقی بین این چهار متغیر بهره‌مند است. بر این مبنا گسست نسلها بر اساس تفاوت ذخیره‌سازی اطلاعات و ارزش‌های فرهنگی میان افراد و نسلهای سنی با توجه به زن یا مرد بودن آنها صورت می‌پذیرد. راز و رمز و علت سرعت تغییرات اجتماعی در ایران معاصر نیز در همین نکته نهفته است. به عبارت دیگر اگر از ما بپرسند چرا در ایران تغییر و تحولات اجتماعی سریع است؟ پاسخ این است که فاصله بین نسلها، به دلیل سرعت و تفاوت ذخیره سازی اطلاعات در هر نسل سنی، کوتاه شده است و ارزش‌هایی که نسل سنی مثلا ۲۳ ساله دارد به فاصله یک سال ممکن است تغییر کند. می‌دانیم که یک جامعه از طریق ارزش‌هایی که اعضای آن جامعه قبول دارد ساخته شده و بازتولید می‌شود و عدم پابندی به آنها تغییر اجتماعی را ایجاد می‌کند.

بنابراین باید یک نظامی ارزشی - اجتماعی باشد که جامعه را باز تولید کند. در اینجا سعی می‌شود نشان دهیم این نظام در ایران چگونه است. به عبارت دیگر، باید گفت با توجه به اینکه ارزش‌ها با سرعتی که ناشی از کاهش فاصله نسلها و پایین آمدن قدرت بازتولید این ارزشهاست، تغییر می‌کنند، نظام نظری ساخته می‌شود که با آن قادر خواهیم بود به طور مثال توضیح دهیم چرا نرخ طلاق افزایش پیدا کرده؟ و آینده آن چگونه است؟ و تا چه اندازه، ازدواج از نظر اجتماعی هنوز نهاد مقبولی است؟ آینده آن چه خواهد بود؟ همینطور، با این نظام نظری است که می‌توانیم تعیین کنیم ماهیت آسیبهای اجتماعی و یا جرایم در جامعه چگونه است؟ به عبارت دیگر با این نظام نظری قادر خواهیم بود تا تعیین کنیم که

مثلاً آیا نوع لباس پوشیدن در حیطة نوع شناسی آسیبهای اجتماعی قرار می‌گیرد یا خیر؟^۱ حال با این نظام مفهومی و نظری، نتایج تجربی تفاوت‌های نگرشی نسلی - جنسی یا نسلی - جنسیتی را با بکارگیری ۴ گویه ارائه می‌کنیم تا دریابیم آیا چنین نظام نظری می‌تواند با نتایج تجربی خود را تایید کند یا خیر؟ برای این کار ابتدا ذکر خلاصه‌ای از این تحلیل ارائه می‌شود و در بحث بعدی به طور مفصل آنها را تحلیل آماری می‌کنیم تا امکان نتیجه‌گیری برای این مقاله فراهم آید.

اعتبار ابزار سنجش تفاوت‌های نسلی - جنسیتی و شکل‌گیری

ارزشهای اجتماعی در ایران معاصر

همانطور که گفته شد این تفاوتها را با واکنش افراد به گویه‌های زیر ارزیابی می‌کنیم. گویه اول عبارت است از "واگذاری مشاغل به مردان در شرایطی که مشاغل نادر هستند، ارجحیت دارد". می‌دانیم که مسأله واگذاری انحصاری مشاغل به مردها امر مقبولی در دنیای سنتی و حتی مدرن بوده است. توضیح آنکه قصد نداریم وقتی مفهوم مدرن را به کار می‌بریم تحولات معاصر را از دوره مدرن یعنی دوره قبل از ۱۹۹۰ میلادی جدا کنیم. اعتقاد داریم تفاوت‌هایی تا قبل از ۱۹۹۰ میلادی یا ۱۳۷۰ شمسی در ایران وجود داشته است. اگر در دوره قبل از ۱۳۷۰ شمسی و بخصوص قبل از ۱۳۶۰ شمسی از کسی پرسیده می‌شد که "مشاغل نادر به نظر شما باید به چه کسی واگذار شوند؟" احتمالاً درصد زیادی از مردم چه زن و چه مرد پاسخ می‌دادند که باید به مردان واگذار شوند. ولی این نوع نگرش در حال حاضر خیلی تفاوت کرده است چرا که با چنین گویه‌ای ۳۶٪ مخالف و ۶۴٪ مردم موافق هستند. اما باید دید این موافقت و مخالفت چگونه بین زنان و مردان توزیع شده است؟ در حالی که ۵۶٪ از کسانی که با گویه کاملاً موافقت، از میان مردان و ۴۴٪ از آنان زن هستند. نرخ موافقت در بین زنان نسبت به مردان بالا نیست، اما اگر در بین مردان بخواهیم بحث کنیم تقریباً ۷۳٪ مردان با این گویه موافقت در حالی که تنها ۵۶٪ زنان با آن موافقت. بحث بر سر این نیست که ۵۶٪ زنان با این گویه هنوز موافقت ولی وقتی توزیع این میزان موافقت را در میان نسل‌های مختلف ۱۳ تا ۲۹ ساله، ۳۰ تا ۴۶ ساله و ۴۷ ساله به بالاتر مشاهده کردیم، متوجه شدیم که نسل‌های جدید زنان تمایل بیشتری به مخالفت با این گویه در مقایسه با

۱. البته به مسئله طلاق، ازدواج، جرایم و آسیب‌ها در اینجا نمی‌پردازیم و به آنها صرفاً به عنوان مثالهایی برای ذکر قابلیت تبیینی و پیشگویی‌کنندگی این نظام نظری اشاره شده است.

نسلهای قدیمی دارند. بنابراین، آن میزان موافقتی که در میان زنان دیده می‌شود مربوط به نسلهای قدیمی زنان است و هر چه به جلو پیش می‌رویم پذیرش چنین چیزی در دنیای معاصر تقریباً امکان‌پذیر نیست.

گویه دوم عبارت است از: "زن و شوهر هر دو باید در کسب درآمد خانواده سهیم باشند". به نظر می‌آید در مورد متغیر کسب درآمد به لحاظ روش شناختی و نیز به لحاظ درک تحولات معاصر ایران مسئله‌ای قابل ذکر دیده می‌شود. منظور این است که وقتی از مردم پرسیده می‌شود "چقدر با مشارکت زنان در کسب درآمد خانواده موافقت؟" نمی‌توان برای تحلیل پاسخها به چنین گویه‌ای تنها متغیرهای نسل و جنس را در تحلیل وارد کرد. به نظر نویسنده عنصر تجربه زندگی یک موضوع کلیدی در این زمینه است چرا که تجربه به ما و نسلهای جدید ثابت کرده است که تامین امکانات مادی برای اداره زندگی دیگر تنها از طریق مشارکت مردان خانواده‌ها امکان‌پذیر نیست. به همین دلیل ۸۱٪ زنان و مردان یعنی اکثر اعضای هر دو جنس با مشارکت زنان در کسب درآمد خانواده موافق هستند.

ممکن است اینطور به ذهن آید که احتمالاً زنان با این گویه کمتر موافق هستند. آمار نشان می‌دهد ۸۴٪ زنان با این گویه موافقت در حالی که ۷۶٪ مردان با همین گویه موافقت. اتفاقاً با اینکه بخش زیادی از مسئولیتهای زندگی کماکان بر دوش زنان است و زحمات متعددی را در زندگی متحمل می‌شوند با این وجود می‌پذیرند که مسئولیت جدیدی را قبول کنند. البته بخاطر فقدان تجربه زندگی نگرش‌های متفاوتی در بین گروه‌های سنی ۱۳ تا ۲۹ ساله وجود دارد و در این گروه سنی تفاوت نگرشی بین پاسخ‌دهنده‌ها خیلی شدیدتر از گروه‌های سنی ۳۰ تا ۴۶ ساله و ۴۷ تا ۸۲ ساله است.

در مورد گویه سوم که در باره ترجیح جامعه نسبت به مردان برای رهبری سیاسی است، قابل توضیح است که ۵۳ درصد از مجموع پاسخگویان با آن موافقت. در این میان ۶۳٪ مردان با این گویه موافقت در حالیکه در بین زنان این توافق در بین حدود ۴۴ درصد از آنان قابل مشاهده است. همان طور که ملاحظه می‌شود در حوزه رهبری سیاسی زنان نیز تمایل دارند که مشارکت کنند و ۳۷ درصد از مردان نیز مشارکت زنان را می‌پذیرند.

در مورد گویه چهارم "تحصیلات دانشگاهی برای یک پسر مهمتر است تا برای یک دختر" نیز می‌توان پیشگویی کرد که حتی مردان هم با آن مخالف باشند و آمار نیز آن را تایید می‌کند چرا که ۶۷٪ از پاسخگویان با آن مخالفند. اما در حالیکه ۵۶ درصد از مردان با گویه مخالفند ۷۷ درصد از زنان با آن

مخالفت کرده‌اند. این آمار بخوبی جهت‌گیریهای نوین زنان را در پذیرش مسئولیتهای اجتماعی نشان می‌دهد.

مطالعه مقدماتی چهار گویه از هشت گویه نشان می‌دهد که کاربرد گویه‌ها ابزار مناسبی برای فهم تغییرات نسلی-اجتماعی در ایران است. اما اعتبار سنجی این ابزار کافی نیست و باید کفایت تجربی آنها را نیز سنجید. در بحث زیر جلوه‌هایی از شکل‌گیری روابط ترکیبی را در میان دو جنس و با مطالعه چهار گویه و با رویکردی تحلیلی-آماري پی می‌گیریم تا تاثیر نسل، جنس و ارزشها را در شکل‌گیریهای اجتماعی معاصر در ایران بهتر نشان دهیم.

نتایج تجربی تعارض نگرشها و ارزشهای جنسی: ارزش‌ها و بازتولید اجتماعی

قبلا اشاره شد این مقاله به دنبال بحثی ارائه می‌شود که قبلا در مورد فاصله‌ای که میان آرزوهای شغلی افراد و واقعیت زندگی اجتماعی-شغلی آنان وجود دارد در جای دیگری ارائه شده است. در ابتدا تاکید شد که به همین جهت، به جای تحلیل این فاصله که جای آن در اینجا نیست فقط آن را مفروض در نظر می‌گیریم. اما در اینجا نگرشهای دو جنس نسبت به یکدیگر درخصوص تعیین حوزه فعالیت اجتماعی جنس مقابل و میزان آزادی اجتماعی-شغلی که افراد یک گروه جنسی برای افراد گروه جنسی مقابل روا می‌دانند، مورد مطالعه قرار می‌گیرد تا نشان داده شود که تفاوت آرزوها (انتظارات) و واقعیت‌ها در میان زنان و مردان (یا به عبارتی همان فاصله‌ها) آیا به درک تعارض نسلی-جنسی منتهی شده است یا خیر؟

برای سنجش این نگرشها و سنجش آگاهی از تعارض جنسیتی از ۴ متغیر از ۸ متغیرهای زیر که به شکل گویه‌هایی که افراد باید با آنها موافقت یا مخالفت می‌کردند، استفاده شده است: ۱- نگرش نسبت به رقابتی بودن و نه جنسی بودن اشغال جایگاههای شغلی در جامعه ۲- نگرش نسبت به پذیرش مشارکتی بودن (مشارکت زن و شوهر) کسب درآمد در زندگی زناشویی ۳- نگرش نسبت به پذیرش برتری سیاسی مردان در مقایسه با زنان ۴- نگرش نسبت به اینکه حوزه تحصیلات بیشتر به مردان و کمتر به زنان تعلق دارد.

چون مبنای مقایسه‌ها، تفاوت نگرشها میان زنان و مردان است، بنابراین از جداول متقاطع برای سنجش تعارض اجتماعی-جنسیتی و آگاهی از آن استفاده می‌کنیم. در ابتدا لازم است گفته شود که

نسلها و نگرشهای جنسیتی ۷۱

آزمونهای معنی‌داری بویژه آزمون‌های دو نشان می‌دهند که متغیر جنس در ارتباط معنی‌دار با انتخاب ارزش گویه "در شرایطی که مشاغل نادرند باید آنها را به مردان واگذار کرد" است (جدول شماره ۲). به عبارت دقیق‌تر ارزش کرامرز V که $0/2$ از یک برآورد شده است حاکی از آن است که قوت این ارتباط $0/8$ تا یک ارتباط کامل فاصله دارد. با این حال ارزش همبستگی پیرسون $0/19$ است که با توجه به مثبت بودن آن می‌توان گفت که همراه با تغییر صفت متغیر جنس از مرد به زن، فراوانی تعداد زنانی که با گویه "در شرایطی که مشاغل نادرند باید آنها را به مردان واگذار کرد" مخالف هستند افزایش می‌یابد.

جدول شماره ۲. سنجش معنی‌داری رابطه متغیر جنس و واکنش به گویه "در شرایطی که مشاغل نادرند باید آنها را به مردان واگذار کرد"

Asymp. Sig. (۲-sided)	درجه آزادی	مقدار آزمون	نوع آزمون
...	۳	۴۱/۱۶۵	Pearson Chi-Square Likelihood Ratio Linear-by-Linear Association N of Valid Cases
...	۳	۴۲/۰۷۳	
...	۱	۴۰/۵۴۷	
		۱۱۳۳	

برای تایید نتیجه بالا به جدول شماره ۳ رجوع می‌کنیم: در ابتدا باید توجه داشت که ۳۶ درصد با این گویه مخالف و ۶۴ درصد با آن موافقت. اما در حالیکه ۷۳ درصد از مردان با گویه موافقت ۵۶ درصد از زنان با آن موافقت دارند. در مجموع، ۲۴ درصد از جمعیت نمونه را زنانی تشکیل می‌دهند که با این گویه مخالفند و در مقابل ۱۲ درصد از مجموع نمونه‌ها را مردانی تشکیل می‌دهند که همین مخالفت را با گویه دارند (جدول شماره ۳).

جدول شماره ۳. تفکیک تعیین میزان موافقت با گویه "در شرایطی که مشاغل نادرند باید آنها را به مردان واگذار کرد" بر حسب جنس

جمع	جنس		درصد	میزان توافق با گویه
	زن	مرد		
۳۵۳	۱۵۶	۱۹۷		کاملاً موافق
۱۰۰	۴۴/۲	۵۵/۸	فراوانی درصد در میزان موافقت	
۳۱/۲	۲۵/۴	۳۸	درصد در متغیر جنس	
۳۱/۲	۱۳/۸	۱۷/۴	درصد از کل	

۳۷۰	۱۸۹	۱۸۱	فراوانی	موافق
۱۰۰	۵۱/۱	۴۸/۹	درصد در میزان موافقت	
۳۲/۷	۳۰/۸	۳۴/۹	درصد در متغیر جنس	
۳۲/۷	۱۶/۷	۱۶	درصد از کل	
۲۷۸	۱۷۳	۱۰۵	فراوانی	مخالف
۱۰۰	۶۲/۲	۳۷/۸	درصد در میزان موافقت	
۲۴/۵	۲۸/۲	۲۰/۲	درصد در متغیر جنس	
۲۴/۵	۱۵/۳	۹/۳	درصد از کل	
۱۳۲	۹۶	۳۶	فراوانی	کاملاً مخالف
۱۰۰	۷۲/۷	۲۷/۳	درصد در میزان موافقت	
۱۱/۷	۱۵/۶	۶/۹	درصد در متغیر جنس	
۱۱/۷	۸/۵	۳/۲	درصد از کل	
۱۱۳۳	۶۱۴	۵۱۹	فراوانی	جمع
۱۰۰	۵۴/۲	۴۵/۸	درصد در میزان موافقت	
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد در متغیر جنس	
۱۰۰	۵۴/۲	۴۵/۸	درصد از کل	

به عبارت دیگر، زنان در میان خودشان به دو گروه تقسیم می‌شوند بدین ترتیب که ۵۶ درصد با گویه موافق و ۴۴ درصد با آن مخالفند و مردان در مقایسه با زنان ۷۳ درصد با گویه موافق و ۳۷ درصد آنها با گویه مخالفند. بنابراین می‌توان نتیجه‌گیری کرد که نظرات مردان با هم هماهنگ‌تر (یعنی با گویه موافق‌تر) از نظرات زنان است. این می‌تواند بدین معنا باشد که اولاً زنان و مردان نه تنها از تعارض نگرشهای خود در این زمینه آگاهند، بلکه زنان که در میان خود هماهنگی نگرشی کمتری دارند به سوی تعارض نگرشها در میان خود نیز گام بر می‌دارند. این نکته دوم موید آن است که تغییر در میان زنان به سوی پذیرش نگرشهای نوین یعنی موافق بودن با فعالیتهای اجتماعی زنان انجام می‌شود. در آزمون دیگری که سنخش رابطه میان جنس و میزان موافقت با گویه بالا با دخالت متغیر سن انجام شد فرض بالا (تغییرات آینده در میان زنان به سوی پذیرش فعالیتهای اجتماعی زنان) تایید شد. چنانکه مشخص شد تنها در میان نسل ۱۳ تا ۲۹ ساله (نسل خواهان تغییر) جنس فرد تاثیر مستقیم بر میزان موافقت با این گویه دارد. در میان این گروه سنی اگر میزان موافقت فرد را با گویه بدانیم در ۲۰ درصد موارد می‌توانیم جنس او را درست پیشگویی کنیم. بنابراین، افراد این نسل در تغییر ارزشهای نسلهای بعدی

نسلها و نگرشهای جنسیتی ۷۳

زنان موثر خواهند بود و همانطور که گفته شد جامعه زنان به سمت پذیرش فعالیتهای اجتماعی زنان قدم بر می‌دارد.

در سنجش نگرشهای افراد نسبت به گویه دوم "پذیرش مشارکتی بودن کسب درآمد در زندگی زناشویی توسط زن و شوهر" این تمایل به تغییر را بی می‌گیریم. ابتدا باید گفت که محتوای گویه دوم به لحاظ معنایی برای افراد ایجاد تعهد به ذهن را متبادر می‌کند چرا که به فرد نشان می‌دهد موافقت با آن به معنای پذیرش تعهد مشارکت در امور اقتصادی خانواده است. بنابراین پذیرش آن برای زنان به لحاظ منطقی و ملاحظات تاریخی باید کمتر مورد توجه باشد. اما بر خلاف این منطق، زنان نسلهای ۱۳ تا ۲۹ ساله و ۳۰ تا ۴۶ ساله حتی با وفاق بیشتری در مقایسه با (نسبت به) واکنش شان به گویه "در شرایطی که مشاغل نادرند باید آنها را به مردان واگذار کرد" موافقت که زنان نیز باید در کسب درآمد خانواده مشارکت داشته باشند (جدول شماره ۴).

جدول شماره ۴. آزمونهای خی-دو برای سنجش رابطه معنی‌دار میان متغیر جنس و میزان موافقت با گویه مشارکت در درآمد، به تفکیک سن

گروههای جوان، میانسال و پیر	نوع آزمون	مقدار	درجه آزادی	Asymp. Sig. (2-sided)
گروه سنی 13 تا 29	Pearson Chi-Square	۱۲/۳۵۳	۳	۰/۰۰۴
	Likelihood Ratio	۱۳/۴۷۴	۳	۰/۰۰۴
	Linear-by-Linear Association	۱۲/۰۱۰	۱	۰/۰۰۱
	N of Valid Cases	۷۳۵		
گروه سنی 30 تا 46	Pearson Chi-Square	۱۰/۴۱۹	۳	۰/۰۱۵
	Likelihood Ratio	۱۰/۲۴۱	۳	۰/۰۱۷
	Linear-by-Linear Association	۸/۹۳۷	۱	۰/۰۰۳
	N of Valid Cases	۳۰۷		
گروه سنی 47 تا 82	Pearson Chi-Square	۱/۲۱۲	۳	۰/۷۵
	Likelihood Ratio	۱/۵۹۹	۳	۰/۶۶
	Linear-by-Linear Association	۰/۱۷۸	۱	۰/۶۷۳
	N of Valid Cases	۱۱۵		

جدول شماره ۵ حاوی نکات ارزنده‌ای است چرا که آشکار می‌کند ۷۶ درصد از مردان با مشارکت زنان برای افزایش سطح درآمد خانواده موافقت و این درصد در میان زنان ۸۴ درصد است. این میزان توافق با گویه در میان مردان نشان می‌دهد که نگرشهای سنتی در میان خانواده ایرانی نسبت به کار زنان تحت تاثیر فشارهای اقتصادی از یکسو و فشار نسلهای جدید زنان از سوی دیگر در حال تغییر است.

جدول ۵. توزیع میزان موافقت با گویه "زن و شوهر هر دو باید درکسب درآمد مشارکت کنند" به تفکیک جنس

جمع	جنس		فراوانی و درصد	میزان موافقت با گویه
	زن	مرد		
۲۷۶	۱۷۵	۱۰۱	فراوانی	کاملاً موافق
۱۰۰	۶۳/۴	۳۶/۶	درصد در میزان موافقت	
۲۳/۹	۲۷/۹	۱۹/۱	درصد در متغیر جنس	
۲۳/۹	۱۵/۱	۸/۷	درصد از کل	
۶۵۶	۳۵۲	۳۰۴	فراوانی	موافق
۱۰۰	۵۳/۷	۴۶/۳	درصد در میزان موافقت	
۵۶/۷	۵۶/۱	۵۷/۴	درصد در متغیر جنس	
۵۶/۷	۳۰/۴	۲۶/۳	درصد از کل	
۱۸۶	۸۶	۱۰۰	فراوانی	مخالف
۱۰۰	۴۶/۲	۵۳/۸	درصد در میزان موافقت	
۱۶/۱	۱۳/۷	۱۸/۹	درصد در متغیر جنس	
۱۶/۱	۷/۴	۸/۶	درصد از کل	
۳۹	۱۴	۲۵	فراوانی	کاملاً مخالف
۱۰۰	۹/۳۵	۱/۶۴	درصد در میزان موافقت	
۳/۴	۲/۲	۴/۷	درصد در متغیر جنس	
۳/۴	۱/۲	۲/۲	درصد از کل	
۱۱۵۷	۶۲۷	۵۳۰	فراوانی	جمع
۱۰۰	۵۴/۲	۴۵/۸	درصد در میزان موافقت	
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد در متغیر جنس	
۱۰۰	۵۴/۲	۴۵/۸	درصد از کل	

اما توافق ۸۴ درصد از زنان با گویه بالا بیانگر میزان وفاق در میان زنان برای ایجاد تغییر نگرشها در خصوص فعالیتهای اجتماعی زنان است. اصولاً با توجه به اینکه تنها ۱۹ درصد از کل نمونهها با این گویه مخالفند باید گفت که هر دو جنس با این گویه موافقت و تنها تفاوت در این است که شدت توافق در میان زنان بیش از مردان است. به همین دلیل نیازی نیست که رابطه همبستگی و جهت آن سنجیده شود اگرچه روشن است که جنس فرد تعیین کننده واکنش او به گویه است.

واکنش پاسخگویان نسبت به گویه سوم یعنی "در مجموع مردان نسبت به زنان رهبران سیاسی بهتری می‌شوند" حتی معنی‌دارتر از واکنش آنها نسبت به گویه‌های قبلی است. اول آنکه آزمون خی-دو تایید می‌کند که جنس فرد با واکنش او نسبت به گویه بالا در ارتباط است. دوم آنکه ارزش کرامرز V برابر با ۰/۲۱۶ است که گرچه با عدد یک فاصله دارد اما همین مقدار به لحاظ تجربی و از نظر نویسنده بیانگر قوت همبستگی میان جنس فرد و واکنش او به گویه است. اما جهت همبستگی نیز با مقدار لامبدا در صورتیکه متغیر جنس به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شود ۰/۱۱۳ است و این بدین معنی است که اگر واکنش فرد را نسبت به گویه بدانیم در ۱۱ درصد موارد می‌توانیم جنس فرد را نیز پیشگویی کنیم.

جدول شماره ۶ توزیع میزان موافقت با گویه "در مجموع مردان نسبت به زنان رهبران سیاسی بهتری می‌شوند"

به تفکیک جنس

جمع	جنس		درصد و فراوانی	میزان موافقت با گویه
	زن	مرد		
۲۲۲	۸۲	۱۴۰	فراوانی	کاملاً موافق
۱۰۰	۳۶/۹	۶۳/۱	درصد در صفت های گویه	
۱۶/۹	۱۳/۴	۲۶/۹	درصد در متغیر جنس	
۱۹/۶	۷/۲	۱۲/۴	درصد از کل	
۳۷۷	۱۸۸	۱۸۹	فراوانی	موافق
۱۰۰	۴۹/۹	۵۰/۱	درصد در صفت های گویه	
۳۳/۳	۳۰/۷	۳۶/۳	درصد در متغیر جنس	
۳۳/۳	۱۶/۶	۱۶/۷	درصد از کل	
۳۸۰	۲۳۷	۱۴۳	فراوانی	مخالف
۱۰۰	۶۲/۴	۳۷/۶	درصد در صفت های گویه	
۳۳/۵	۳۸/۷	۲۷/۵	درصد در متغیر جنس	
۳۳/۵	۲۰/۹	۱۲/۶	درصد از کل	

۱۵۴	۱۰۶	۴۸	فراوانی	کاملاً مخالف
۱۰۰	۶۸/۸	۳۱/۲	درصد در صفت های گویه	
۱۳/۶	۱۷/۳	۹/۲	درصد در متغیر جنس	
۱۳/۶	۹/۴	۴/۲	درصد از کل	
۱۱۳۳	۶۱۳	۵۲۰	فراوانی	جمع
۱۰۰	۵۴/۱	۴۵/۹	درصد در صفت های گویه	
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد در متغیر جنس	
۱۰۰	۵۴/۱	۵۴/۹	درصد از کل	

در مجموع ۵۳ درصد از پاسخگویان با گویه "در مجموع مردان نسبت به زنان رهبران سیاسی بهتری می‌شوند" موافقت که در مقایسه با میزان موافقت با دو گویه قبلی خیلی کمتر است. اما نکته حائز اهمیت آن است که ۲۹ درصد این افراد را مردان و ۲۴ درصد را زنان تشکیل می‌دهند. اگر پراکندگی پاسخ‌ها را با توجه به جمعیت هر جنس به طور مستقل در نظر بگیریم در آن صورت ۶۶ درصد از مردان و ۴۴ درصد از زنان با گویه بالا موافقت (جدول شماره ۶). این توزیع دو نکته را روشن می‌سازد: ۱- برخلاف گذشته نگرشهای اکثر زنان ایرانی دیگر متاثر از وابستگی به ارزشهای سنتی، خانواده و یا موقعیت اعضای مذکر خانواده‌ها نیست. نتیجه آنکه زنان کمتر از گذشته انزوای اجتماعی را می‌پذیرند. ۲- حدود ۴۴ درصد از مردان نیز همگام با این زنان ارزشهای سنتی را در خصوص واگذاری رهبری سیاسی به مردان مورد تردید می‌دانند. به عبارت دیگر زنان نیز به مشارکت در فعالیتهای سیاسی علاقمند شده‌اند و مردان نیز رویکرد اغماض‌گرایانه‌ای نسبت به فعالیت اجتماعی زنان پیدا کرده‌اند. این علاقمندی را در افزایش مشارکت آنها در کاندیداتوری مجلس و انتخابات نیز می‌توان مشاهده کرد.

جدول شماره ۷. آزمون های خی-دو برای درک رابطه میان متغیر جنس و میزان موافقت با گویه "در مجموع مردان نسبت به زنان رهبران سیاسی بهتری می‌شود"

گروههای جوان، میانسال و پیر	نوع آزمون	مقدار	درجه آزادی	Asymp. Sig. (2-sided)
گروه سنی ۱۳ تا ۲۹ سال	Pearson Chi-Square	۵۷/۵۶۱	۳	۰/۰۰۰
	Likelihood Ratio	۵۸/۹۲۷	۳	۰/۰۰۰
	Linear-by-Linear Association	۵۵/۱۷۳	۱	۰/۰۰۰
	N of Valid Cases	۷۲۳		
گروه سنی ۳۰ تا ۴۶ سال	Pearson Chi-Square	۴/۰۸۸	۳	۰/۲۵۲
	Likelihood Ratio	۴/۲۱۶	۳	۰/۲۳۹

	Linear-by-Linear Association	۳/۷۱۹	۱	۰/۰۵۴
	N of Valid Cases	۲۹۷		
گروه سنی تقریبی ۴۷ تا ۸۲ سال	Pearson Chi-Square	۱/۵۶۸	۳	۰/۶۶۷
	Likelihood Ratio	۱/۵۷۲	۳	۰/۶۶۶
	Linear-by-Linear Association	۱/۱۷۹	۱	۰/۲۷۸
	N of Valid Cases	۱۱۳		

آزمونهای خی‌دو نشان می‌دهد که تفاوت در نگرشها در میان گروه سنی ۱۳ تا ۲۹ سال گویای یک ارتباط معنی دار است و قوت آن بر اساس نتیجه کرامرز $V = 0.282$ است که براساس نتایج تجربی مقایسه‌ای این نتیجه همبستگی قوی را نشان می‌دهد (جدول شماره ۷). ارزش لامبدا زمانی که متغیر جنس وابسته باشد برابر با 0.232 است و این حاکی از آن است که چنانچه میزان موافقت فرد با گویه را در گروه سنی ۱۳ تا ۲۹ ساله بدانیم در ۲۳ درصد از موارد می‌توانیم جنس او را پیشگویی کنیم. ارقام جدول شماره ۸ نشان می‌دهد که $48/5$ درصد از کل نمونه‌ها را مردان این گروه سنی و 51 درصد آنان را زنان این گروه سنی تشکیل می‌دهند. در این میان 31 درصد مردان با گویه موافق در حالیکه 19 درصد از زنان با آن موافقت. بنابراین تفاوتی را که آزمون نشان می‌دهد موافقت بالای مردان و موافقت پایین زنان را با گویه تایید می‌کند.^۱

جدول شماره ۸. توزیع پراگندگی میزان موافقت با گویه "در مجموع مردان نسبت به زنان رهبران سیاسی بهتری می‌شوند" به تفکیک جنس و گروههای سنی

جمع	جنس		درصد و فراوانی	میزان موافقت با گویه	گروههای جوان، میانسال و پیر
	زن	مرد			
۱۳۸	۳۹	۹۹	فراوانی	کاملاً موافق	گروه سنی ۱۳ تا ۲۹ سال
۱۹/۱	۱۰/۵	۲۸/۲	درصد در متغیر جنس		
۲۲۳	۱۰۱	۱۲۲	فراوانی	موافق	
۳۰/۸	۲۷/۲	۳۴/۸	درصد در متغیر جنس		
۲۳۹	۱۴۸	۹۱	فراوانی	مخالف	
۳۳/۱	۳۹/۸	۲۵/۹	درصد در متغیر جنس		
۳۳/۸	۲۰/۵	۱۲/۶	درصد از کل		

^۱ البته باید توجه داشت که رهبری سیاسی به معنای عام آن و در جهان سیاست و سطح جهانی در اینجا مورد توجه است.

۱۲۳	۸۴	۳۹	فراوانی	کاملاً مخالف	
۱۷	۲۲/۶	۱۱/۱	درصد در متغیر جنس		
۷۲۳	۳۷۲	۳۵۱	فراوانی	جمع	
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد در متغیر جنس		
۵۹	۳۲	۲۷	فراوانی	کاملاً موافق	گروه سنی ۳۰ تا ۴۶ سال
۱۹/۹	۱۷/۳	۲۴/۱	درصد در متغیر جنس		
۱۰۸	۶۶	۴۲	فراوانی	موافق	
۳۶/۴	۳۵/۷	۳۷/۵	درصد در متغیر جنس		
۱۰۸	۷۰	۳۸	فراوانی	مخالف	
۳۶/۴	۳۷/۸	۳۳/۹	درصد در متغیر جنس		
۲۲	۱۷	۵	فراوانی	کاملاً مخالف	
۷/۴	۹/۲	۴/۵	درصد در متغیر جنس		
۲۹۷	۱۸۵	۱۱۲	فراوانی	جمع	
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد در متغیر جنس		
۲۵	۱۱	۱۴	فراوانی	کاملاً موافق	گروه سنی ۴۷ تا ۸۲ سال
۲۲/۱	۱۹/۶	۲۴/۶	درصد در متغیر جنس		
۴۶	۲۱	۲۵	فراوانی	موافق	
۴۰/۷	۳۷/۵	۴۳/۹	درصد در متغیر جنس		
۳۳	۱۹	۱۴	فراوانی	مخالف	
۲۹/۲	۳۳/۹	۲۴/۶	درصد در متغیر جنس		
۹	۵	۴	فراوانی	کاملاً مخالف	
۸	۸/۹	۷	درصد در متغیر جنس		
۱۱۳	۵۶	۵۷	فراوانی	جمع	
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد در متغیر جنس		

واکنش به گویه چهارم یعنی "تحصیلات دانشگاهی برای یک پسر مهمتر است تا برای یک دختر" به عنوان شاخصی قوی‌تر و معتبرتر برای مقوله‌بندی گرایشهای سستی و بعد سستی در اینجا بکار برده شده است. آزمون خی‌دو تایید می‌کند که میان جنس فرد و میزان موافقت یا مخالفت او با گویه بالا

نسلها و نگرشهای جنسیتی ۷۹

ارتباط وجود دارد. این ارتباط را آزمون کرامرز ۷ در حد ۰/۲۴۶ از یک ارزیابی می‌کند که به لحاظ تجربی ارتباط نسبتاً قوی را نشان می‌دهد. جهت همبستگی نیز چنانچه میزان موافقت با گویه پیشگوی جنس باشد از این قرار است که چنانچه میزان موافقت فرد را با گویه بدانیم در ۱۶ درصد از موارد می‌توانیم جنس او را نیز پیشگویی کنیم.

جدول شماره ۹. توزیع میزان موافقت با گویه "تحصیلات دانشگاهی برای یک پسر مهمتر است تا برای یک دختر" بر حسب جنس

جمع	جنس		درصد و فراوانی	میزان موافقت با گویه
	زن	مرد		
۱۹۰	۵۹	۱۳۱	فراوانی	کاملاً موافق
۱۶/۷	۹/۵	۲۵/۲	درصد در متغیر جنس	
۱۶/۷	۵/۲	۱۱/۵	درصد از کل	
۱۸۲	۸۵	۹۷	فراوانی	موافق
۱۶	۱۳/۷	۱۸/۷	درصد در متغیر جنس	
۱۶	۷/۵	۸/۵	درصد از کل	
۴۳۴	۲۵۳	۱۸۱	فراوانی	مخالف
۳۸/۱	۴۰/۹	۳۴/۸	درصد در متغیر جنس	
۳۸/۱	۲۲/۲	۱۵/۹	درصد از کل	
۳۳۳	۲۲۲	۱۱۱	فراوانی	کاملاً مخالف
۲۹/۲	۳۵/۹	۲۱/۳	درصد در متغیر جنس	
۲۹/۲	۱۹/۵	۹/۷	درصد از کل	
۱۱۳۹	۶۱۹	۵۲۰	فراوانی	جمع
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد در متغیر جنس	
۱۰۰	۵۴/۳	۴۴۵/۷	درصد از کل	

با توجه به آنچه گفته شد باید اضافه کرد که ۳۳ درصد از کل پاسخگویان با این گویه موافقت کرده از آن میان ۲۰ درصد مرد و ۱۳ درصد زن هستند (جدول شماره ۹). بدین ترتیب ۶۷ درصد از پاسخگویان با گویه مخالفند که ۴۱ درصد از آنها زن و ۲۶ درصد مرد هستند. بنابراین میزان موافقت با این گویه نسبت

به گویه‌های قبلی از همه پایین‌تر است و این نشان می‌دهد که امر تحصیلات، برای همه اقشار جامعه به مثابه یک امر واقعی و فراجنسی و فرا جنسیتی مورد پذیرش واقع شده است و این بخوبی سطح اغماض اجتماعی را نشان می‌دهد. با این وجود هنوز مقاومت‌هایی در این زمینه وجود دارد که سعی می‌شود جزئیات آن را دریابیم. تفاوت میان مخالفین و موافقین با گویه بالا در میان هریک از اعضای دوجنس جالب توجه است. درحالیکه ۵۶ درصد از مردان با گویه مخالفند ۷۷ درصد از زنان با آن مخالفت کرده‌اند. این امر بیانگر وجود اغماض اجتماعی و نیز وفای قابل توجهی در میان زنان در خصوص پذیرش اهمیت تحصیل صرفنظر از مرد یا زن بودن از یکسو و تغییر نگرش مثبت نسبت به تحصیل زنان در میان ۴۴ درصد از مردان از سوی دیگر است.

البته سن تاثیر بسزایی در میزان موافقت با گویه در میان دو جنس دارد مثلا در میان گروه سنی ۱۳ تا ۲۹ ساله بیش از ۴۷ درصد از مردان با گویه "تحصیلات دانشگاهی برای یک پسر مهمتر است تا برای یک دختر" موافقت درحالیکه حدود ۱۹ درصد از زنان همین گروه سنی با این گویه موافقت (جدول شماره ۱۰). بخوبی مشخص است که ۸۱ درصد زنان نسل ۱۳ تا ۲۹ ساله با گویه مخالفند. با این وصف می‌توان گفت که تجربه نسلی و رقابتی بودن در ورود به دانشگاه در میان مردان این گروه موافقت با این گویه را افزایش داده است بخصوص که اجباری بودن خدمت سربازی مردان را بیشتر به موافقت با این گویه ترغیب می‌کند.

جدول شماره ۱۰. توزیع پراگندگی میزان موافقت با گویه "تحصیلات دانشگاهی برای یک پسر مهمتر است تا

یک دختر" به تفکیک جنس و نسل

جمع	جنس		فراوانی و درصد	میزان موافقت با تحصیلات		گروه‌های جوان، میانسال و پیر
	زن	مرد		کاملا موافق	مخالف	
۱۲۱	۲۴	۹۷	فراوانی	کاملا موافق	اهمیت تحصیلات	سن ۱۳ تا ۲۹ سال
۱۶/۷	۶/۴	۲۷/۶	درصد در متغیر جنس			
۱۶/۷	۳/۳	۱۳/۴	درصد از کل			
۱۱۴	۴۷	۶۷	فراوانی	موافق		
۱۵/۷	۱۲/۶	۱۹/۱	درصد در متغیر جنس			
۱۵/۷	۶/۵	۹/۲	درصد از کل			
۲۵۷	۱۴۵	۱۱۲	فراوانی	مخالف		
۳۵/۴	۳۸/۸	۳۱/۹	درصد در متغیر جنس			
۳۵/۴	۲۰	۱۵/۴	درصد از کل			

نسلها و نگرشهای جنسیتی ۸۱

۲۳۳	۱۵۸	۷۵	فراوانی			
۳۲/۱	۴۲/۲	۲۱/۴	درصد در متغیر جنس	کاملا مخالف		
۳۲/۱	۲۱/۸	۱۰/۳	درصد از کل			
۷۲۵	۳۷۴	۲۵۱	فراوانی	جمع		
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد در متغیر جنس			
۱۰۰	۵۱/۶	۴۸/۴	درصد از کل			
۴۴	۲۴	۲۰	فراوانی	کاملا موافق	اهمیت تحصیلات	سن ۳۰ تا ۴۶ سال
۱۴/۷	۱۲/۹	۱۷/۷	درصد در متغیر جنس			
۱۴/۷	۸	۶/۷	درصد از کل			
۴۸	۲۸	۲۰	فراوانی	موافق		
۱۶/۱	۱۵/۱	۱۷/۷	درصد در متغیر جنس			
۱۶/۱	۹/۴	۶/۷	درصد از کل			
۱۳۳	۸۵	۴۸	فراوانی	مخالف		
۴۴/۵	۴۵/۷	۴۲/۵	درصد در متغیر جنس			
۴۴/۵	۲۸/۴	۱۶/۱	درصد از کل			
۷۴	۴۹	۲۵	فراوانی	کاملا مخالف		
۲۴/۷	۲۶/۳	۲۲/۱	درصد در متغیر جنس			
۲۴/۷	۱۶/۴	۸/۴	درصد از کل			
۲۹۹	۱۸۶	۱۱۳	فراوانی	جمع		
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد در متغیر جنس			
۱۰۰	۶۲/۲	۳۷/۸	درصد از کل			
۲۵	۱۱	۱۴	فراوانی	کاملا موافق	اهمیت تحصیلات	سن تقریبی ۴۷ تا ۸۲ سال
۲۱/۷	۱۸/۶	۲۵	درصد در متغیر جنس			
۲۱/۷	۹/۶	۱۲/۲	درصد از کل			
۲۰	۱۰	۱۰	فراوانی	موافق		
۱۷/۴	۱۶/۹	۱۷/۹	درصد در متغیر جنس			
۱۷/۴	۸/۷	۸/۷	درصد از کل			
۴۴	۲۳	۲۱	فراوانی	مخالف		
۳۸/۳	۳۹	۳۷/۵	درصد در متغیر جنس			
۳۸/۳	۲۰	۱۸/۳	درصد از کل			
۲۶	۱۵	۱۱	فراوانی	کاملا مخالف		
۲۲/۶	۲۵/۴	۱۹/۶	درصد در متغیر جنس			
۲۲/۶	۱۳	۹/۶	درصد از کل			
۱۱۵	۵۹	۵۶	فراوانی	جمع		
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد در متغیر جنس			
۱۰۰	۵۱/۳	۴۸/۷	درصد از کل			

واکنشها به گویه مربوط به تحصیلات نیز تمایزات ارزشی نسلهای جوانتر را تایید می‌کنند. این تمایزات همانطور که نشان داده شد ناآگاهانه نیست و درک روشنی از این تمایزات در میان نسلهای حتی جوان دیده می‌شود. تاثیر نسل و جنس و تجربه زندگی سبب شده است که این تمایزات به تعارض میان نسلها نیانجامد و حتی نسلهای مردان و زنان بر روی تقسیم کار اجتماعی جدید در ایران نوعی توافق اجتماعی را از طریق پذیرش نقش های جدید برای یکدیگر ببینند.

نتیجه گیری

اکنون پس از آزمون بکارگیری ۴ گویه در تحلیل نظام ارزشی جامعه معاصر ایران می‌توان ادعا کرد که به لحاظ نظری، نظام چهار مفهومی سن، جنس، تکاثر اطلاعات و تجربه زندگی، دستگاه نظری مناسبی برای تحلیل تغییرات فرهنگی- اجتماعی در ایران معاصر است. اکنون می‌توان پذیرفت که سن افراد همراه با جنس آنان تعیین کننده نوع اطلاعاتی است که برای زندگی جمعی و ادامه آن ذخیره می‌کنند. اما جالب توجه است که نوع اطلاعات ذخیره شده به تجربه زندگی افراد شکل می‌دهد و همین فرآیند است که شکل‌دهنده به نوع تولید ارزشها و الگوی زندگی اجتماعی است.

به لحاظ تجربی نیز نتیجه‌ای که در اینجا می‌توان گرفت آن است که جامعه ایران به سمت تغییر ارزش‌ها بر اساس تأثیر ترکیبی متغیرهای سن، جنس، تکاثر اطلاعات که از منابعی نظیر خانواده، گروه همالان، نظام ارتباطاتی نوین و تجربه شخصی ناشی می‌شود قدم برمی‌دارد و این تغییرات را جامعه ایران برای نخستین بار در تاریخ تجربه می‌کند. البته نمی‌توان انکار کرد که استقرار نظام‌های ارزشی در جریان این تغییر بر اساس متغیر جنس که نقش کلیدی در شکل دادن به این تغییرات دارد، صورت می‌گیرد. با این وجود باید به تفاوت ماهوی تغییرات معاصر با تغییرات دوره سنت و مدرن توجه ویژه‌ای داشت تا اهمیت دستگاه نظری بالا و نتایج این مطالعه بهتر آشکار شود.

نظام‌های ارزشی در دوره سنتی و مدرن به شکل مستقل از یکدیگر شکل می‌گرفتند و تغییرات آنها بر اساس تاثیر متغیر جنس نبود چرا که نوعی عام‌گرایی در سنت زندگی حاکم بود و نظام‌های سیاسی و اجتماعی هم در پی برداشتن تفاوتها بودند و یکسان شدن را ارزش زندگی برای افراد و جامعه می‌پنداشتند. بنابراین اصل، با تفاوت‌های جنسی به نفع مردان، با تفاوت‌های طبقاتی به نفع طبقات حاکم و برتر، و بالاخره با تفاوت‌های نژادی هم به نفع نژاد مسلط برخورد می‌شد و هرگونه مقاومت با هنجارها

به عنوان نوعی ناهنجاری و انحراف تلقی می‌شد. به این مسئله باید این نکته را افزود که نسلهای کهن حتی بر این باور بودند که یا باید سبک زندگی جوانان را انحراف‌آمیز و نابهنجار ارزیابی کنند و یا سعی کنند آنها را با پذیرش الگوی سبک زندگی خویش اصطلاحاً سربراه کنند.

اما تغییر ارزشها در جهان معاصر به سمت تاثیرپذیری از متغیر جنس پیش می‌رود و ارزشها جنسیتی شده‌اند. چنین شرایطی از نوعی پذیرش اجتماعی و اغماض جمعی نیز برخوردار شده است و این ارزشها دیگر نابهنجار تلقی نمی‌شوند. اما اینکه جامعه ایران چگونه خودش را بازتولید می‌کند تا فروپاشی هنجاری- اجتماعی صورت نگیرد خود جای تامل دارد چرا که منطقی‌اگر قرار باشد گروه‌های مختلفی نظام‌های ارزشی متفاوتی ایجاد کنند، این سؤال پیش می‌آید که جامعه‌ای با نظام‌های ارزشی متفاوت چگونه خودش را به عنوان یک جامعه منسجم مطرح می‌کند؟^۱ ریشه انسجام و بازتولید اجتماعی در شکل‌گیری روابط ترکیبی و بر اساس روابط ترکیبی شیوه‌های فرهنگی نسلهای گوناگون زنان و مردان است. به عبارت دیگر، یک نوع تعامل بین نسلها و دو جنس صورت می‌گیرد که حاصل این تعامل یک جور توافق اجتماعی برای ترسیم استانداردهای جدید زیست جمعی است. این امر را در تولید ارزشهای گوناگون توسط نسلهای جوان زنان حتی در حوزه‌هایی نظیر ورود به عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی و بخصوص کسب درآمد مشاهده کردیم.

نکته حائز اهمیت دیگر آنکه نسلهای جوانتر نقش پررنگتری در فرآیند تولید ارزشهای اجتماعی و نیز بازتولید نظام اجتماعی ایران دارند. همانگونه که در مطالعه ۴ گویه نشان دادیم پدیده اغماض در بین مردان و نسبت به حضور اجتماعی زنان اینک به یک ارزش اجتماعی تبدیل شده است و نسلهای جدید با بکارگیری اغماض حتی می‌پذیرند که زنان می‌توانند نقش درآمدزای در خانواده را بازی کنند.

به همین دلیل و همانطور که مشاهده شد، زنان نیز با درک نقشهای جدید گامهای مهمی را برای تحقق آرمانهای خود از جمله کسب تحصیلات و درآمد برداشته‌اند که نشان می‌دهد آنچه اغلب از آن (نقش‌های جدید زنان و مردان نسلهای جدید) به مثابه گسست نسلها تعبیر می‌شود صرفاً جلوه‌ای از تحولات نوین در ایران است. بر این اساس می‌توان پذیرفت که راه بازتولید نظام اجتماعی ایران از مسیر فهم ماهیت تغییرات اجتماعی- فرهنگی ایران که بر تولید مستمر ارزشهای نوین توسط زنان و مردان

^۱ نگاه کنید به عبد‌اللهیان ۱۳۷۸.

استوار است، می‌گذرد. چرا که این تغییرات به شکل‌گیری نظام روابط ترکیبی شیوه‌های فرهنگی زنان و مردان که در آن وفاق و نه یکسان‌سازی گروه‌ها و نسلها مبنای عضویت در جامعه است، انجامیده است.

منابع

آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۲) «تجربه جهانی و گسست فرهنگی - اجتماعی در ایران»، در در مجموعه مقالات گسست نسلها، صص ۲۳۱-۲۴۲.

اباذری، یوسفعلی (۱۳۷۷) *خرد جامعه شناسی*، تهران: طرح نو.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶) *جامعه شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.

عبداللهیان، حمید (۱۳۸۲) «تغییرات فرهنگی و شکاف نسلها در ایران: مفهوم سازی شکاف نسلی»، در مجموعه مقالات گسست نسلها، تهران: جهاد دانشگاهی، صص ۲۵۱-۲۶۶.

عبداللهیان، حمید (۱۳۷۸) «روابط ترکیبی شیوه های فرهنگی: روش شناخت جامعه نو»، مجله نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۳، صص ۵۵-۸۳.

علیخانی، حسینعلی (به کوشش) (۱۳۸۲) *مجموعه مقالات گسست نسلها*، تهران: جهاد دانشگاهی.

Abdollahyan, Hamid (2004) "The Generations Gap in Contemporary Iran", in *Journal of Welt Trends*, Number 44, 12 Jahrgang, 2004 S. 74-85.

Azadarmaki, Taghi and Gholamreza Ghaffari (2004) "Generational Attitudes towards Women", in *Women's Research*, Vol. 1, Number 1, June 2004, pp. 89-97.

Babbie, Earl (2001) *The Practice of Social Research*, Ninth Edition, and Belmont: Wadsworth.

Trigg, Roger (2001) *Understanding Social Sciences*, 2nd ed. Oxford: Blackwell Publishers.

مؤلف

حمید عبداللهیان: دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

پست الکترونیک: habdolah@chamran.ut.ac.ir